

بعضی رحم وزمانی با تمام منقلب میشود العلامات چون می بینند رحم در وجهینه یافته میشود بر جای خود نباشد و گاهی در
 دین فرج یافته میشود چون این مرض بعد از ولادت حادث شود و نورانیته مقدار رحم بسیار کثیرش سلسله دیده میشود و
 بر آن چند روز یا یک ماه بگذرد مقدار آن کم میشود و چون انگشت در وقت ولادت یافته به بتئید رحم بجای خود نبود و گاهی چون بر
 محل رحم انگشت زده استماع صوت کنند از جسم است که از آنجا می آید و می شنود و هم نسبت این جسم منقلب برین است
 منقلب میباشد که قاعده غلیظ آن بجانب من فرج بود و اس صغیر آن بسوی داخل همان باشد چون بل انداخته بود
 آن بگیرد و اندوهن رحم یافته نشود بلکه جایگزین آن نفس خود منقلب باشد آنجا میل از ضربات دست درین منقلب رحم منقلب
 شده بالانرو و در خانه در برود و جانب درد با تعدد و می شود و هم این درود سرین کرد تا ساقین می شود و چون کثیر
 رحم بسیار خارج میشود چنانکه در افراط طمث می آید از آن مرضینه بسیار ضعیف و زار میگردد و گاهی چهره زرد میشود و
 میکشد چنانکه بعد از خروج دم کثیر از قدام این حالت طاری میشود بسبب کمی خون ضعیف قوت و چون رحم بر روی یاریت
 و راه قریب شود و میشود العلاج اگر بعد از ولادت این حالت پیدا شود و فوراً اطلاع بان حاصل گردد در پیش سهل است باینکه
 یک دست بگیرد نهاده خانه را بقوت بکشد از دست قوی بگیرد تا که رحم بالانرو و دست دیگر را بر رحم منقلب نهاده
 بسوی باطن فرج کنند تا فندس بجای خود رود و درین رحم بر جای خود آید و اگر درت دراز بر انقلاب گذشته باشد
 نابیرش دشوار است زیرا که درین رحم بعد انقلاب جایگزین بوده باشد آنجا تنگ میگردد و ممکن نبود که در آن فندس برود پس این
 بتشریح است که قول مرضیه اکلا قاصم یا ایترو بیا نیده بعد از منقلب از انا مل خوب نگردد و بیچند تا آنچه خون بطوبت آن
 بود خارج شده غریب علیه غرضی شده محل گردید پس قدری محل را غرضی باشد آنرا است به است از انگشت یا میل بجای
 اندون رد کنند و اگر در یک در کار سر انجام نشود و ایام متعدد درین کل را اختیار کنند تا که انقلاب بر طرف شود و گاهی ترخا
 رباط رحم و زیادتی تخم است سختی نم رحم و زخمهای بیوس سپین رحم چنان میباشد که ازین بیوسم کار بر نیاید پس برای آن
 دشوار بود پس برین وقت ناچار برای فرج کردن از نیت دایمی که بدتر از موت است این بیوس را عمل کند که جایگزین رحم
 است آنرا یک روز از خیطه بربندند و روز دیگر فندس منقلب از کار و بر نیت از نیت بر طرف گردد و اگر درین بیوس هم
 میکنون از نیت هم چاره نیست فصل بیست و دوم در مورد خروج رحم و آنرا بزبان گلش بیوس معنی خروج رحم
 از جای خود و آمدن آن در وجهینه باشد و گاهی بر رحم از فرج خارج میشود بسبب اصل سبب آن استرخائی رباط رحم است
 که بسبب آن در جای خود نماند یا زیاد تقبل شدن رحم است چنانکه در رحم میباشد که بسبب آن رباط آنرا بر جای
 تواند شد از سباب بیوس بدانکه آنچه از همه کثیر سبب آن واقع میشود است که زون بعد از ولادت برودی از پلنگ خود
 مشغول کار و بار خانه شود و هم زیاد ولادت چنانچه زون لود کثیر آن مبتلا میشود و هم زنانیکه بعد از زحمت و مشقت
 بار برداری بسیار کینه زاده درین ض مبتلا میشوند و هم بسبب سیدن جسد و ناگهانی بر رحم چنانکه در سعال طینه قوی

در این کتاب در مورد خروج رحم

از آنکه شدیدی که وقت بزرگ اتفاقاً میشود و هم از رسیدن سده طرف قوط و از هر جهت بی دلیل از ضعف کتوری و جبینگی
 در رحم غریب آن میشود و یا مسترخی شدن جبینه برسد یک باشد هم هرگاه غشی و درین رحم طویل شوند چنانکه در وقت مزین
 و بعضی مرض رحم میشود این مرض پیدا میگردد و علامات در در و کوسا که در سرین پیدا شود در در و کوسا که در سرین پیدا شود
 چنانکه در وقت ولادت بود در رحم یافته میشود چون از فر آمدن رحم از جای خود خارج است با معای مستقیمه مشابه میکنند
 اندا گاهی بی از گاهی بول ممتد میشود و به شواری می آید و مباشرت ممکن بود زیرا که سبب شدت قریب رحم در ایلاج
 در شدید میشود و اکثر طوبات سفید مائی از رحم جاری میشود چنانکه در رحم میوکس سمیرن رحم پیدا شود در وقت در وقت
 خون بکثرت می آید هرگاه رحم از فرج بیرون آید یا در وقت ایستادن شواری میشود و برین رحم از صطحاک لباس غیر رحم گاه
 رحم میشود العلاج زن را بهینت مستقیمه خود ایستادن بعد رحم بر جای آید بعد از فر ما یند که زن بر پانگت بعد حرکت
 من بعد از وقت مقوی و گاه به میکس سمیرن مثل پلیسای اسپیناس بلانک لیشد تا رحم رسانند و همچنین سانیان آب سرد
 پذیرد و راقه در جبینه سفید سید من بعد با پانگت پنبه مخلوج در جبینه نهند و در هر وقت که از جلد را به غلوه خورد دست
 کرده که آنرا پیسری میگونی در جبینه قریب رحم نهند تا رحم بر جای خود مانده و بر نیاید و ایضا طوطی از جلد را بر دست کوفت
 در جبینه نهند چو که رحم در آن واقع آید و سبب آن زمان بیرون نیاید اگر از زینت شبا پیسری موجود بود بر عانه چنان بندش
 کرده و بند که اثر بندش در آن از بالای رحم موثر نشود لیکن از زیر رحم چنان شده بود که رحم را فرو آمدن ندهد و بفرج لنگت
 بند چنانکه وقت آمدن حیض می بندد تا که رحم از فرج بیرون نیاید اندرون فرج مانده و اگر غشی رحم طویل شد باشد آنرا قیاد
 نماید بزند و بالای رحم چرخش طلاسازند تا خون بنا کند و قیاد بر غش آن بود در هر جهت نهند تا مندریل شده بندنگردد
 گاهی درین مرض باط چنان تسخیری و جبینه چندان ضعیف و مسترخی و غشی و قیاد تسخیر میشود که رحم بعد سانیان بر محل خود
 باز فرمی آید و بجای خود مستقر نماید پس درین وقت بهتر است که درین فرج راقه ری تنگ کرده و بند باین نحو که قدری
 میوکس سمیرن را از جانب شویا رشته خراشیده از روزن ضیاطت نمایند تا درین آن چسبند کرده و رحم از آن بیرون نیاید
 و اگر درین مرض اتفاقاً زن آره ر شو او را واجب است که بعد از ولادت دو سه هفته آرام تمام بر پانگت بعد حرکت کند
 و همیشه آنکه وقت صحت آن خود را ببرد همین است تا که رحم خود بر مقدار محل طبیعی خود آید زیرا که ازین حیاط بالضرورت خروج
 خواهد شد بعد از آنکه ازین تندستی از تقویت بدن خون نمایند تا سبب حصول قوت رباط رحم قوی شده رحم بکشد
 و سبب آن رحم معای خود آید تا که فصل بیست و سوم در سیلان و کمون شدن رحم و آن برد و قسمت یکی آنکه
 فندس یعنی قاعدگان بر معای مستقیمه آنرا نهند و درین آن بر مشانه رود و آنرا نهند و آنرا بلخت گلش است و درین
 کمون شدن مسوی خلفه بینا مندر هم کس آن که فندس مشابه رسید آنرا نهند درین آن بر معای مستقیمه و در آنرا نهند
 این را بلخت گلش است و درین یعنی کمون شدن رحم بصورتی قدیم بینا مندر درین هر دو صورت بجزی درونی رحم یعنی بطن آن

در وقت ولادت

رسیده می باشد و بسبب این قوه جریانی منقضی می شود و ممکن است که در خیانت آن بار در رحم شود زیرا که بسبب تنگی
باطن رحم ممکن است که نشی مرد در آن و در سبب اهل سبب آن اول نقل رحم است بر سبب یک بود و بسبب آن پیش می رود و
تفرخانی را باطن است که آنرا از میلان باز نماید و علامات هرگاه اسپه لطم انداخته به چند روز و صورتی که خندیدن معاشی مستقیم
باشد مشکل تمام بر رحم خلع میماند یافته میشود چون این وقت نگشت در معاشی تغییر یافته احساس کنند صلابت و در
ان زمان مثل سلمه محسوس میشود هرگاه در رحم بر معاشی مستقیم و در وقت بر میماند که در وقت چون بر عاید میگردند و
در عانه محسوس میگردد و چون بدین معاشی مستقیم بدین شود و علامت آنست که رحم را بجای آن نگین گویند و
غشائی آباد میلان شده باشد و درین صورت و روش بر محل خودش بسیار شود و می باشد که رحم غشائی مذکور مربوط است
چنانکه شرح گفته شد که در حال بطور آن رحم را بجای آن آرزو کرد که از تحریر کیهایی متعقد که در آورده نشود و گاهی
بوم غشائی هم قطع میسر پس که بدین وقت آن در رحم بجای و ممکن نباشد که بسبب هم خود از جانی خوش حرکت که گفته شد
باشد درین وقت میل خاص را که در ولایت برای اینکار ساخته اند در رحم انداخته رحم را است کنند چون بجای خود آید
آنچه در خروج رحم تدابیر برای متعقد و حفظ رحم بجای خود نوشته شده اند آنها را در اینجا هم اعمال آید تا در جانی خود ماند چون در
ضعف و کمزوری زیاد شود و لذت بقوی علیها از خوراندن غذای مقوی و نوشاندن آدوی مقوی مثل شیرین بیان و
کنین با و درین مثل وقوع تصبالتزیر و بارک نوشاندن فصل مثبت و چهارم در علاج جرح رحم که در وقت است اول
اینکه در وقت جرحی خندیدن معاشی مستقیم در این قسم علاج مخصوصی دیگر که در وقت و این است که در وقت
بر میماند و در این در وقت و آنرا از نشی منقضی می شود و آنکه خندیدن باطن جانب بر آن وقت باطن جانب بسیار
باطن جانبی جرحی شود و خندیدن باطن جانب بسیار و در حال وقوع رحم میلان هم لازم است هم در صورت علاج در
و هم پدید می آید بسبب سبب است که خندیدن بسبب هم جوکس میبردن هم یا هم رحم یا از خراج خون کثیر در آن یا از سبب
باشد تقیل شود و گاهی بعد از تقوی عمل عضلات آن بر این معنی می شود که بعضی کم بعضی آید منقبض میگردد و درین وقت هم رحم
و قوت میشود و هم هرگاه بعد از مدتی طبیعی نبوده می زن از پلنگ بود و خسته شمول کار و بار در درین وقت هم این مرض پیدا
زیرا که درین وقت جنبه هم مسترخی و هم تقیل می باشد هم هرگاه در مدتی و موسم به پالی پس پیدا شود و بسبب آن تقیل شد
میگردد و هم بسبب ضعف و کمزوری هم هم این معنی می شود و یا خندیدن و در سبب اینست و ضعف هم که این مرض پیدا میگردد
و همچنین ضعف را که سبب کثرت جریانی است ضعف شدت کثرت این حالت عارض میشود و هم بسبب کثرت مباشرت هم کمزوری
و ضعف میشود و از آن این مرض پیدا گردد و هم در وقت غشائی آید و هم این مرض حادث میشود و علامات در هر صورت
در در عانه محسوس میگردند و در ساقین محسوس میشود و گاهی در وقت و در ساقین بسبب غشائی عصب می باشد که از این
در وقت که زیاد میشود پس گاهی هم در پیش کج شود و در ساقین برابر می باشد چون درین بسیار جانب را بطور خود صوح شود

در وقت جرح رحم در تمام احوال

پس در هر جانب که کج شده یا قند در ساق همان بجانب در زایده و طول میباشد و ساق دیگر کم بود چون بوسی معامی شقیص
 کج شود بر معامی شکل محسوس میشود و بر اثر شواری باور و آنچه تا کنون پیش در و میشود و خصوصاً سا هر گاه بر از سخت آید زیرا که درین وقت
 رحم با قشر و توم میباشد پس گاه از آمدن سده منقذ میشود در رحم توم در زایده میگردد و همچون مشاهده درین مرض منقذ میشود ازین
 بول هم که در مجتسب شود یا بقا طریقی اما هر گاه قند درین مشاهده افتد از تیشقت بول زیاد میشود چنانکه بر وقت افتادن آن
 او تیشقت بر زایده میگردد و هر گاه در بحالت جنین می آید پس چونکه هم معوج است اکثر خون قند درین اندازان کمتر خارج میشود
 لهذا اگر تیشقت طراب و در زایده بود قطره قطره قوی خون می آید و قوی مجتسب گردد تا اینکه مقدار کثیر از آن در قند منقطع گردد و
 درین وقت در آن تشنج پیدا میشود و بسبب آن منقذ خون کثیر خارج گردد و این تشنج با درد شدید بود چنانکه قوی لادت میباشد
 هر گاه خون خارج شود تشنج و درد در هر دو فرج میشود پس اینجا سبب اسهال و کثرت جریان آن هر دو وجود میباشد چون در در جنین
 منقطع میشود پس آن جنین ثانی سیلان آن با رحم میزند و بسبب آن جنین بسیار ضعیف میگردد و هر چند درین جنین مستقر است
 است چنانکه رحم و حشر میبوسد چنانکه در رحم کثیر میبود اما اگر اتفاقاً با در رحم میشود چنانکه در هر دو درین جنین
 زن بسیار ضعیف میشود و اعراض حشر یا عینی ختنه ساق رحم در آن پیدا میشود و بتیغ منقذ الطبع میباشد علاج بهر نحو که
 ممکن باشد رحم را بر جای آن نشاندن این امر در وجود شواری است اول بسبب اشترخامی رباط دوم اینکه هر گاه قند منقطع شده
 می افتد یک یوار آن که بر وقت افتاده با یک ضعیف میشود و ازین سبب چون بعد است کردن بجای آن آوردن باز میگردد و یوار
 مذکور بسبب ضعیف خود باز نمی آید و از آن فوراً باز میگذرد و با جمل چون رست کردن محتاج است بانکه قبل آن دانسته شود
 که کدام طرف کبی در آن است و بر کدام جهت افتاده است و اطباء می دانند بر این آن را با محس ساخته اند که شش شش را بر است
 چون آن میل دارد درین هم می اندازند و می بینند پس هر جهت سهیل منقذ از طول میشود و اگر نظر است که اوقات است و خلاص است
 آن سهیل می رود و از آن میدانند که قند منقطع است با نسوج کج شد و درین وقت میل کور را انداخته تا قند منقطع است و از آن وقت
 اگر بیرون معامی افتاده باشد بعد داخل کردن میل مذکور انگشت دوم داخل کرده از آن وقت است کردن عانت نمایند اگر چنانکه
 افتاده باشد بر عاند دست نهاده از آن مذکور باشد اگر بر جانبین هر رباط افتاده باشد بر هر بلوی عاند که عوایج در آن جهت
 باشد دست نهاده و غم نگردد در دست کردن هم همین شوند چون هم رست شود و رضیه او فرمایند که بر پانگست است که اندک
 نکند بعد او ویتقا بقدر یکس میبوسد خصوصاً شیان شان نکند استهنال آند و اگر ازین تدبیر هم رست نشود و با بر جانی
 بعد است کردن نماید درین وقت میل خاص که تریوش را این پیگیری که گریه نهادن آن در حصول سابقه نوشته شده در آن
 اندازند و چنین هر گاه درین حالت در در طرقت شود درین وقت هم پوشان این پیگیری را در رحم نهند تا خون تجوی جاری شود و
 بیاید اگر ممکن شود تا اگر از نهادن آن درین وقت در زایده شود و با در چون در در طرقت قطع شود با پیگیری مذکور را در درین
 نقد و بر این عوایج زن بر پانگست اندا چون در بحالت جنین پیگیری در دو در رحم پیدا میشود و لذا باید بعد از آن

بیمه شفا فی امراض و اعراض

پسیری مذکور شایع از پهلای ایو و ایستاد و تلبک یا از فویون و بلا و ناشیاف در دست ساخته و در جینه قویتر میگردد و در دست سینه هم
 شکایت که پیدا شود در کوش نمایند مثلا اگر بول مجتسب گردد و با دخال قاتا طیر بر آید چون بر مجتسب شود بخورند و تقالین آن
 بر آن در چون غشی و تنج از عوارض ختنان رحم زیاده شوند و آن قشای بر برای آن نافع است به تعالی رند باقی بصلاح تند و تنج
 که نوشته شده است عمل آن در وقت که فصل است و پنجم در سرطان رحم که آنرا از زبان انگلیزی کنیسی گویند که اکثر این مرض بر
 رحم رحم یا عروق رحم حادث میگردد و گاهی روزی در هم پیدا میشود و همچنین بعد از شستن بی سال از عوارض میگذرد و پیش از آن
 کمتر میشود و خاصه وقت آن از چهل سال تا پنجاه سال از عمر طبیعی است و در سینه او لادش زیاده شده باشد که اکثر به لایین صفت
 میشود و سبب حقیقی آن محقق نشده لیکن این مرض اول خاصه در سیکس میبینیم یا در غشای عضلی آن که با لایه غشای طبیعی میماند
 که قبل آن ماده مذکور در کدم جاز بدین دیده میشود و چون از این ماده در هم مذکور پیدا میشود و عام میگردد و در این مرض در وقت
 که ابتدا از سیکس میبین شده یا از غشای عضلی زیرا که عام بود و در وقت اول ده که در آن به نریو بیضادی بود یا گاهی که آنرا
 بزبان انگلیش سیل مینامند جسم مذکور اول بسیار صغیر بود پس بزرگتر و در آن سیاهمانی کثیره پیدا میشود که بدن خورده
 دیده میشود و چون این جسم طبیعی و جسم طبیعی پیدا میشود بسبب آن جسم طبیعی فاسد گردید و این جسم طبیعی هم بسبب
 غذایی خود فاسد میشود و مرده گردد و در این وقت رحم میشود و از آن با فاسد جاری میگردد و چون این با فاسد در هم میزند بسبب
 فساد لحم روزی روزی زیاد میگردد و علامات چون در او ایل مرض بدین سیکس میبینیم یا از آنکه در ساس کنند و در این
 سختی مثل شور سخت محسوس میشود و این صلابت روزی روزی زیاد میگردد و در صلابت مذکور با تقاع و خنک شدن میباشد که
 آن صورتی نمیگردد یا قوی نمیشود و رحم از جای خود حرکت نمیکند و این عدم حرکت با سبب تضایب او سرطان بود و سبب
 در هم غشای آبدار هم باشد یا بلکه از این علامت ظن غالب حاصل میشود که سرطان پیدا شده من بعد مجمل صلابت هم در هم
 مذکور صورتها کل پیدا میشود یعنی با چهار جسم یعنی از آن خورده و خالی و غشی انسان موجود دیده میشود لیکن آنچه در هم موجود باشد
 ماییم مثل سفنج میباشد که در هم سخت محسوس میشود از رحم اب عنن بدبوی فاسد گاهی بزرگت گاهی زرد و گاهی سبز
 گاهی سیاه جاری میگردد و بدبوی چنان شدید میباشد که در بعضی هم بران صبر نتوان کرد و چون لحم اندر رحم رس کند
 خون جاری میشود و گاهی دفعه خون کثیر از سرخ خلج میشود چنانکه در نظر اطباء است می آید و این وقت تر لایه است میشود و در
 درین مرض سوزش بسیار تقدیر کیفیت غریزیه و وقتا قضا محسوس میشود و در آخر مرض در چنان شدت میکند که یک
 در آن سکون نمیشود و چون این مرض در تمام رحم بود درین وقت نقل غشای آبدار آن متورم میشود من بعد از آن غشای
 مساییم غشای بیرونی مشانه سرد و تورم میشود و چون مرض شدت کند طبیعت بدن فاسد میگردد و در وقت غذا نمیشود
 و تنوع قوی شدت کند و ریح در شکم کثرت پیدا میشود و از طعام نفرت میشود و هم در دل سنگی از خضار پیدا کند و در وقت
 زیاد میگردد و رنگ چهره زرد میشود یا سیاه گردد بسبب فساد هم چون بر آن در خون سستی هم عارض میشود و در وقت

بیمه شفا فی امراض و اعراض

بیرون آرند فکند که فصل بیست و هشتم در بوی شیر و توشه که در رحم پیدا میشود و این مرض در ورم خصیصه
 ورم رحم و وقت یاقی اجتماع خون در رحم پیدا میشود و هرگاه از رحم یا خراش بر سیوس میبیرن فم رحم فم در آن وقت اکثر توشه
 که در اجابت بوند و بیخ و در از شده موت بوی شیر پیدا میکنند گاهی میوکس میبیرن ملایم و کثیر المقدار و متوم شده در آن صورت
 توشه پیدا میشود و این را نبربان نگه نیری پانی پسند آن اگر چه بوانی نیست لیکن صورت بوی شیر پیدا باشد الاما مانت و این
 مرض مذکور محسوس میشود و وقت در حوض زان خون کثیر جاری میشود مثل افراط طمث و در میان وقایع در حوض اول
 ثانی آید سفید جاری میباشد علاج اگر رحم باشد علاج رحم و اگر ورم خصیصه بود علاج ورم خصیصه اگر ورم رحم بود علاج ورم رحم
 نمایند و علاج عام نیست که هرگاه رحم نباشد از آن نکند و اگر خون کوه شیان درست ساخته و قریب به رحم نهد که از آن نفع
 زاید حاصل میشود و اگر رحم هم باشد شیان از پاسبانی ایو دایند و سگک بار و غن کو و درست ساخته استعمال آن در هرگاه پانی
 باشد یعنی شکل توشه بود آنرا از فصل کاشک نقره و غن و هندتا گوشت مذکور بریده شود و اگر بعد آن مرض ایل نشود و در آن
 خون و گوشت زیاد بود چنانچه پیش از آن بزرگتر بود بر سر آن پنبه مخلوج بسته بود بر توشه مذکور طلا سات تا پذیرد و جمع عضو تقویت
 را از آن در سازد و هم مذکور خشک شد بر نریو فصل بیست و نهم در نفخه رحم و درین مرض هم بوی گاهی کثیر پیدا شود
 و این مرض اکثر از حمل مشابه میشود و آنرا گاهی نیز میگویند و این مانند معنی زیادتی مقدار رحم بسبب زیاد شدن بوی
 در آن سبب گاهی حمل مستقر میشود چون بکنه او بر آن بگذرد و هم که بسبب حمل و بیخ و کبیر شد بود و بیرون رحم نیاید
 بهمانجا خراب فاسد و عفون میشود و بسبب فساد و عفونت آن بوی اسپید و گاهی بعد سقوط حمل قدری از شیر باقی ماند و بوی
 خروج آن هم و درین هم بند شود و بسبب آن قطره شیر کوره فاسد و عفون شود و در آن فساد و عفونت آن بوی اسپید و گاهی در ورم
 میوکس میبیرن هرگاه هم بند شود آب زان جاری نشود و غن که در آن عفونت آن هم بوی اسپید میشود و بعضی اهلایا میگویند که مکان
 که میوکس میبیرن هم خود بوی اسپید کند چنانکه در ختنا و هم دیده میشود که گاهی بطن مرصیه بسیار متنفخ میگردد و بار حنیغ میگردد و آنکه
 ریاح از همین یا متعده خارج شود لیکن این امر در خبر ثبوت کامل نرسیده نمک است که با سیاب یکدیگر این متفخ شده باشد
 سختی برماند و حمل هم از خارج محسوس میشود لیکن چون انگشت بر آن زرد صورت را بشنود آواز جیم بر بوی آید آواز جیم صفت است
 چنانکه در حمل سمع میشود و بهتر ازین علامت فارق در میان حمل این مرض نیست چون انگشت انداخته فم رحم حساس نشود
 و از خارج رحم نمکرده رحم را حرکت دهند مثل سله یرو بالا حرکت میکنند و دانسته میشود که هم هست در حوض درین فن بند شیان
 و ازین سبب بیتدگان میداند که حمل است و چون گاهی درین تشنج هم میشود ازین سبب مرصیه و دیگران میدانند که درین
 حرکت میکند گاهی چندین هم متنفخ شد بالا میبرد که صورت حمل کامل الا یا معربیه العمد بولادت مشابه میشود و چون غایب
 رحم زیاد شود و نفس مرصیه غم ظاهر گردد و در بعضی بطن مثل گوده و شان و معاسی هم تشنج پیدا شود و از آنجا ازین اعضا
 موافق ضرر میبیرد میشود مثلا از نهار گزیده بول کم پیدا شود و از نهار شان بول بر شوی آید و از نهار شان بول بر شوی آید

فصل بیست و نهم در نفخه رحم و درین مرض هم بوی گاهی کثیر پیدا شود

علامت فارق در میان حمل

بیشتر یا تو عاقل این امراض میکنند یا در اثر عفون مذمتا شود اما مبتلا با این امراض چند روزی در وقت این بعضا صندید میشود
 و سبب این امراض مذکوره پیشین و گاهی میگویی که راه مذکوره منبسط است چیزی از مری معده و غیره و گاهی میگویی
 که در مگوست نه از مری آید نه چیزی شود و همیشه در گاهی میگویی که در مری منبسط پیدا شده و گاهی پندار و گاهی نه
 یک جانب بدن شده و گاه از طرفتین است و با نظارت اینها میماند تا مری مرض فقا فله در گاهی اذیت و مرض ساق ظاهر میگردد
 بر مرض که تا مرض میکنند یا در مری فقا فله در وقت در آن معنوی پیدا میشود و وقت مذکور در مرض میگرد و گاهی در وقت این
 بر سر ظاهر میشود و این نحو که ساعت دو ساعت سه ساعت و با او را آید باز دفع شود و گاهی نفس بصورتی بود که گاهی
 و گاهی عطسه گاهی نفس متعجب گاهی نفسی که که بعد از کینه طفلان را عارض میشود و گاهی نواق و گاهی نفس صعد که معنوی
 و تا سفین میکنند پیدا میشود و این علامت اکثر درین مرض یافت میشود و چون پیشتر با این صورت شود مریض میگویی
 که مر ازان بسیار اذیت میشود و مرض ازین کلام و اظه ازان بود که تا دیگران متناهی شوند و بر آن تحمل و وقت قلب
 ظاهر کنند و از مهارت مریض طبیب حاوی فور و درین صورت مریضه و شنیدن کلام آن میدانند که اینکس مرض پیشتر
 بتلاست چه او میدان که صورت خاص مریضه درین مرض چه میباشد و بدانکه اکثر مریضه درین چنان بود که یکبار
 بر یک پیرین افتاده باشد و شفق علیا قدری طول و آنگاه میباشند چون کلام کند چشم رست ناکرده شود و میشود و جواب
 کلام تمام نمیدهد بلکه بر او نعم گفتا میکند یا کلام کمال استیگی و پوشیدگی مینماید و برخلاف عادت اصلی صحت خود کلام
 میکند آنچه اظهار شدت مرض و اذیت خود میکند بطاقت چنان شدید بود و از نیمه دانسته میشود و کاین بیان انما
 بسبب شیر است العلاج علاج وقت دوره در کتب نوشته شده از آنجا پدید علاج نمایند یک تدبیر متعلق وقت و
 اینجا نوشته میشود که بزکاه بیوشی بطاقت زیاد و در شش کثیر بود و تنفس بدشوری گرفته باشد درین وقت درین مریضه علیا را
 بند کنند تا هوا سلقا اندرون نرود و چنان تدبیر نرودی تشنج بطرف شود و بوشی مده نمیرد میکند که بگذارید و الا
 جان من میرود آن زمان درین مریضه را اول از نرود با آنکه تشنج رقت و مریضه بوش آید نمند که و بعد سکون دوره تا مل
 و سبب مرض کنند پس اگر امراض رحم یافته شوند علاج هر مرض موافق آنچه در ذیل هر یک نوشته شده نمایند باقی
 بعلاج مندرستی پروازند بخورائیدن اغذیه و او در پیغمبر چنانکه مکرر تصریح آن کرده شده کسی را که سبب تشنج
 بسوئی امور خانه شده باشد آنرا مشغول با امور خانه داری سازند و در بواسی صاف پیاده پاگردانند و از آنجا که
 باشد کتبش کرده و مندر آنچه از اثر خاندانی بوده باشد در آن ناچار است لیکن بر تقطیل اذیت مریضه از سر کباب
 زنک مثل او کسایتی زنک یا زنک لیسین یا زنک سلغاس و همچنین مرکبات حلیقه خورائند و اگر عادت نوشیدن
 چائی یا کافی بود آنرا ترک کرده بجایش شیر و نفعی که کو به راه شیر نه شانه زنک فصل سی و دوم در سوزاک زنان
 این مرض در منوان پیدا میشود و آنچه اذیت شدید ازان بمرودان به سردننان را نیشود و بر یک تجویز بول در مردان طبعی

بسیار تشنج در سوزاک زنان

جامع شفا فی الامراض و افادات کاتبین

این مغز در کف است

مغز در آن حکم عظیم ماده تکون و مخلوق جنین ماده غذایی آن هر دو را یکبار آفرید و چون در انسان در دیگر حیوانات مثل چنبره
 که از شکم ایشان بچسبید و غذای طفل از رحم مادر همیشه تا وقت ماندن جنین در شکم میرسد و از زرده و سفید ماده تکون
 ایشان قلیل المقدار خلق فرموده تا برای تکون حفظ کافی باشد با بجز این هر دو جسم کم زرده و سفید به پیشینه انسان اند چون
 از قلوبین ثوب در رحم طفل میشوند و اصل منی مرد در رحم میرسد که آن مثل حیوانیست صغیر حیوان مذکور در گرافین و سبکی
 و اصل میشود و بغیر آن تغیر گرافین و سبکی در رحم پیدا میشود اما در گرافین و سبکی پس تغیرش نیست که مقدار آن کبیر میگردد
 و آنفا تا در آن زیادتی واقع میشود و میگویند و غلیظ میگردد و سفید که بر زرده جسم بیضاوی است در آن جا که
 متصل با میوکس میبرن است غده های کوچک بسیار پیدا شده در غده های میوکس میبرن و اصل میشوند و در میان
 غده و غده های میوکس میبرن راه جاری میگردد یعنی آنچه غده های میوکس میبرن آب پیدا میکنند آن در غده های سفید
 گرافین و سبکی می آید و از آن غذای زرده این جسم بیضاوی میرسد و جایکه غده های سفید گرافین و سبکی یا میوکس میبرن
 رحم حماس بودند از آنجا میوکس میبرن غلیظ شده از جانی خود در از طریق گشته بر این جسم گرافین و سبکی مشتمل میشود
 تمام شتمال تا اینکه بر آن محیط میگردد و جسم مذکور را در خود میگردد و این حالت از وقت طلق تا دو سه روز میماند تا سبکی
 در بخال هم آنفا تا کبیر میشود و بعد گذشتن سه روز بر طلق و زرده جسم بیضاوی هم تغیر میشود و این شوکتان نفس خود گشته
 یعنی مثل آسپا حرکت میکنند و بر کنار آن این حرکت زیاد بود و در وسط آن حرکت کم بود و جایکه در آن حرکت قلیل است
 اول آنجا حرکت سبکی که آنهم قریب است به بیضاوی است پیدا میشود و بعد جسم مذکور از وسط بر کنار جسم گرافین و سبکی
 می آید و بعد رسیدن آن بر کنار یک نقطه در آن پیدا میشود و بعد صورت نقطه صورت سبکی معدوم میگردد
 صورت نقطه باقی میماند و ازین نقطه نقطه های کثیره پیدا میشوند و در این نقطه سبکی با بوند و از تولد این نقطه
 بر گاه آنها متصل شوند غشای پیدا میشود و از غشای مذکور باین نحو پیدا میشود که اول این غشای تا میگوئی کی بالا و کی
 متوسط و کی زیر هر دو پس اول در غشای که بالای سبکی پیدا میشود و در خط مذکور غشای مذکور بر نفس و جمیع منافذ
 میگردد و از هر دو جانب خط مذکور تا اینکه از اجتماع و تلفیق آن از هر دو جانب خط مذکور محاط میشود و غشای مذکور بر
 محیط میگردد و ازین محاطه ثقبه و مجری در آن حادث میشود و در آن مجری جایکه خط بوده و مانع و مخاف پیدا میشود و آنچه
 از اجتماع و تلفیق غشای مذکور از هر دو طرف اتصال آن ثقبه پیدا شده بود آنجا انقار ظهر پیدا میشوند و بدن در غشای متوسط
 با سبکی که کوچک پیدا میشوند و از آن سبلی با خون و عروق شوارب و غیره شوارب پیدا میشوند و در جامی خاص آن غشای
 این عروق خون زیاد پیدا میشوند و محل قلب با آنجا میباشند و باین سبلی که کوچک هم متصل میشوند و از اتصال
 آنها ششکین و عروق ساکنه که با پیدا میشوند و جایکه محل دل است آن سومیرند و از آن سوی آیند و از غشای ثالث هم
 با ایجاد سبلی که کوچک و از اتصال آنها معز و امسا و جگر و کبد و شانه و خلق و دهن و ریه و چرخه و مری معده پیدا میشوند

پس از آن غشائیه ثالثه شامی از قبیل غشائیه تجوی غشائیه رسته در اثر شامه تا جای که جسم بیضی گوی می شود که غشائیه اولیه
 از یکس میسرین هم مرتبط است میرسد درین شاخ گه گاهی کثیره میباشند پس این شاخ در یکس میسرین هم مرتبط است
 متعلق میشود و جای که با هم متصل شده اینجا جسم بیضی گوی می شود و در لغت لاشن کلا غشائیه نامند پیدا میشود
 این هم غذای گرافین سبک از غده های میوکس میسرین هم میرسد چون این شاخ پیدا شود غذای جسم مذکور بند می شود
 این مجری از عروق هم می آید لکن این هم شکم کشاده و غیر مسطور بوده اما بعد از آن حالت غشائیه بالائی که در آن مانع میشود
 عروقی و وسیع شده از بیضی میسرین و بسیار می آید تا اینکه جمیع اعضا و شکم محیط شده متصل میگردد و از آن شکم بند مسطور میگردد
 و درین اتصال صورت پیدا میشود و در آن شاخ مذکور میباشند بعد درین شاخ غشائیه ثالثه که متصل میسرین است از شکم
 چنین غده کامل الحاقه میرسد یک غده پیدا میشود مثل آنچه درین شاخ در حده اندرونی آن که در شکم است غده پیدا میشود
 با هم شامه سوم از یکس درین غده که در حده بیرونی آن در شکم پیدا شده و آنرا لاشن اولیه میگویند یعنی غده پیدا شده از شکم
 میگوید و در جسم بیضی گوی می شود و آنرا مانند غشائیه در شکم میگویند و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 و لغت صادره را در یاد میباشند و این شاخ در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 چون از در شکم دیده شده مثل رباط نشان آن یافته میشود و نشان مذکور را میگویند که بیضی گوی میسرین بول من بعد از
 شاخ مذکور که خارج شکم است هم چنین میگردد و در آنرا لغت میباشند تا آنکه گویند که اگر آنرا که متصل میسرین است آنرا نامند بعد درین
 شاخ غشائیه مذکور که خارج شکم است شامه و او دره پیدا شده به هم جگر چنین میرسد خون را در جگرش میرساند من بعد
 غشائیه اولیه که عروقی وسیع شده به شکم محیط شده بود بر مقام شامه بر این شاخ غشائیه ثالثه در آن مرتبط میگردد و
 از آن بر مثل همس شاخ مذکور از یکس میسرین که آنرا لغت میباشند تا آنکه گویند که هم میرسد و محیط میگردد و تا آنجا رسیده باز
 پیدا کرد و از آن یک غشائیه دیگر که محیط چنین میباشند پیدا میشود و این غشائیه تمام چنین عمل محیط میگردد و درین غشائیه کثیره
 پیدا شود که در آن آب این مضغه ماده کونین چنین میماند و تا اینجا حالت صورت انسان نبود بلکه نشان غشائیه معده تا آنجا
 در آن پیدا شد چنانچه تا پیش از آن غشائیه کثیره میباشند باقی نشان غشائیه یافته میشوند و تا ماه ثالث هم از هر سو بر غشائیه شامه
 بنا در هر جانب آن که از غشائیه سبک متعلق شده بود در هر دو جانب بر این مضغه مثل میباشند تا آنجا که شستن سه ماه کامل
 خلقت انسان تمام میگردد و آن زمان باطن هم از بیضی گوی میسرین مثل و لاتی میشود و تا تمامی مدت خلقت کامل انسان که سه ماه
 گسی میسرین بود که حکم باینکه در شکم است یا در حده چون سه ماه بگذرد و هر عضو وجود آید و صورت انسانی کامل گردد
 آن زمان اطلاق لغت چنین طفل بر آن صحیح بود طفل سه ماهه بحساب وسط از پنج پنجم تا شش پنجم طول و تا چهار او شش
 میباشند و اول تا کون از جمیع اعضا طفل کبیر میباشند و بعد از آنکه در دیگر اعضا هم موجود و بزرگ شدند از باقی طفل
 کم است این سه ماه درین وقت بعد سه ماه است چون هم درین بیضی گوی میسرین را در آن کبیر میباشند و در آن کبیر میباشند

غشائیه اولیه که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه دومیه که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه سومی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه چهارمی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه پنجمی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه ششمی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه هفتمی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه هشتمی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه نهمی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده
 غشائیه دهمی که در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده

کامل الحاقه میسرین در شکم است و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده و در شکم پیدا شده

فصل متعلق به صفحہ ۲۰۹



۱۰ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۱۱ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



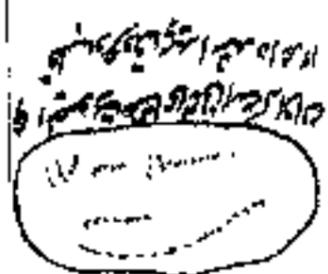
۱۲ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۱۳ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



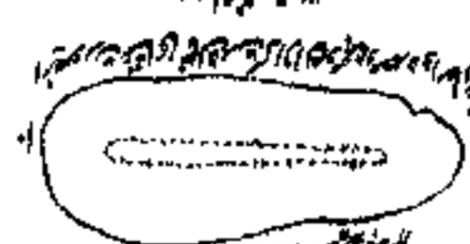
۱۴ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۱۵ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۱۶ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۱۷ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۱۸ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۱۹ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۲۰ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۲۱ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین



۲۲ تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین

تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین

تصویر جنین در شکم مادر در دوران جنین

و جنین در ماه نهم در شکم ظاهر میشود بیبانش که از آن صورت بیضاوی حاصل میشود چنانچه این بیبانش رحم تمام در کمال بر آن
 مشتمل میگردد و آن بیبانش بیبانش است که جنین بسوی سر رحم و سرین بطرف غنچه میبندد و چون تقاطع منحنی شود بسبب آن
 محل نخ جنین بر سینه میسرود و ساق کبیر شکم میسرود و ساق صغیر بسوی ساق کبیر میبندد و در وقت بیبانش جنین
 بوند با نظری که یک بند بالائی زنده میگردد و در افق اندرون عرض شکم باشد از این خارج نبوده و در وقت بیبانش
 یک بند زیاد بود و از فصل طفل نمودن طفل بر این بیبانش در شکم در میان زانوها از آنکه چنانچه طفل بسوی طفل بیبانش باشد
 نبود پس بیبانش است که این بیبانش است یا بسبب تحریک رحم بود یا بسبب اینکه جنین بر این بیبانش آرام
 می آید حاصل میشود و در فصل سی و دوم در علامات حمل بانکه چون حمل قرار گیرد و اگر جنین در کمال در رحم
 متعلق شود چنانکه پیشتر نوشته شده در این وقت آنرا اول غنچه نامند و در این وقت در رحم تغییر واقع میشود و این
 که چون کثیر در آن می آید و در آن زمان که بیبانش در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید
 و بیبانشی که شیده و غنچه نشون گردد و در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید
 لیکن جن حامل را هیچ معلوم نشود زیرا که در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید
 حاصل را معلوم میشود که بسبب آن جن را حاصل آن است بیبانش است لیکن این علامت لازم و خاص نیست زیرا که
 علامت اکثر اسباب میشود و هم گاهی کسی را از آن نشون دو هفته بعد حمل کسی را تا شش ماه کسی را تا آخرت حمل آب سرخ می آید
 و گاهی بعد از آن دو هفته او از آن نشون دو هفته بعد حمل کسی را تا شش ماه کسی را تا آخرت حمل آب سرخ می آید
 و گاهی نوبت در جنین نمیرسد که تا آنکه غنچه نشون دو هفته بعد حمل کسی را تا شش ماه کسی را تا آخرت حمل آب سرخ می آید
 و با علامات دیگر معینا طول بایستد و نه از علامات توفیق که از آمدن جنین حاصل میشود و لازم نیست
 من بعد از علامت بیبانش هم در آن وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید
 این علامت گاهی از وقت شروع حمل تا دو هفته یا پنج شش ماه میان دو گاهی تا آخر حمل ماند و بعضی گاهی این علامت
 یافتن بود و بعضی گویا در روز اول حمل این علامت یافتن شود و بعد از آن در حاملگی بود لیکن قاعده آنست که تا
 چنانچه هفته این علامت یافتن شود تا آنکه غنچه نشون از محل نشون آن عانه بالا رود آن زمان قی ساکن میشود و گاهی بیبانش
 یک دو هفته این علامت موقوف شده باز عود میکند و گاهی سوزش محل معده محسوس میشود و چون زرد سبزگون گشته
 با اتصال آب کبیر از بیبانش خارج میشود و گاهی جشامی حاصل می آید و قوی از اغذیه معتاد و الاکل متنفس شده بسوی اخته
 رویه فاسد و غنچه نشون گاهی این علامات در حمل اول بود و بعد از آن ثانی نبوند و گاهی در وقت حاملگی و بعد از آن
 میشود چنانکه در قلاع پیدا میگردد و این بیبانش هم در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید
 آنکه از روز سوم آنرا بیبانش در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید و در وقت باردگی می آید

فصل ششم در علامات حمل

فصل ششم در علامات حمل

ببالادفع کند و دست دیگر بالاسی عانه جلی نموده از بالا بسوی تخت طفل را واقع کند درین وقت چون طفل در آب میماند
از سر و دست و حرکت در آب مثل غلوه از زیر بیالاد از بالا بسوی تخت حرکت خواهد کرد و او ثقل آن صاف و آید معلوم
خواهد شد چیزی ثقیل فوراً از زیر بالادفع و باز بجای خود آید و این علامت مخصوص حمل است و در غیر آن یافتن نمیشود و چونکه
حرکت طفل را در جنین بعد از چهارم حساس میکند تا گاهی درین هم ششماه بود زیرا که گاهی بسبب او ام لازمه مرض در بعضی
همین یکدیگر حرکت طفل محسوس شود و فی الواقع حرکت نمود با الجله حساس حرکت جنین از بعد از چهارم پیشتر اگر
پیش از راه چهارم کسی حساس نماید بگویند باینکه اعتقاد نبوده که در وقتیکه قابله موافق برایت عمل آورد و حرکت جنین در یافته بگویند
قابل وثوق خواهد بود و آنچه از همه در شدلال بر حمل اقوی بود نیست که آن مقیاس القوت را برول جنین نموده تمام حرکت
قلب جنین نمایند و این آواز شنیده میشود از بعد از چهارم تا آخر مدت حمل تا گاهی در جانب است مانند گاهی در جانب چپ آن
سمیع میشود بطرف که دل جنین آنجا یافته شود و آواز آن مثل صدای ساعت بسیار کوچک می آید و نسبت حرکت جنین
ماور حرکت قلب جنین بسیار سریع و متواتر میباشد مثلاً اگر نبض مادر در یک لحظه افتاد با حرکت کند تا جنین یکصد مرتبه بکشد
شصت بار و آن مدت حرکت خواهد کرد با الجله آنچه علامات وجود حمل مذکور شدند ازین علامات بر سه علامت اعتبار زیاد
است موافق آن حکم حمل عدم حمل باید کرد اول از جمله شنیدن آواز قلب جنین و دوم از مشاهده حرکت طفل بر گاه حساب
تجربه زن دادن است بر عانه و حرکت طفل حرکت زن در یافته بگوید اقرار بر وجود جنین در شکم نماید سوم بر گاه قابل انگشت عتق
همه ماده بسوی بالادفع کرده و از خارج عانه از دست بسوی تخت دخی کرده حرکت آنرا دیده بیان کنند قبل تمامه خواهد
فتد که فصل سی و سوم در بیان مدت حمل انسان بدانکه مدت حمل انسان نسیباً شکی نیست یا در ایام
میگردد که کم از آنست و در تعیین ایام حمل اختلاف بسیار است و هر کس موافق تجربه غالباً و تعیین میکند لیکن اکثر نیست
که در حدود هفتاد و هشت روز عتق باشد مدت حمل انسان است و از آن کمی و زیادتی اکثر بسبب خطای حساب پیدا
حاصل میشود زیرا که اگر روزی تا پنجاه روز باشد در آن وقت نیست اما هر گاه مبین ساختن روز
استقرارین و شوار بود پس در این شواش این نکوهه میشود که از دنیا که پیش آن ختم قطع شده و طهر شروع گشته از آن روز
ابتدای حمل قرار میدهند لیکن حکم است که حمل در هفتاد قبل از جریان جنین مستقر شده باشد یا در هفتاد اول بعد از قطع
میض قرار گیرد بلکه در هفتاد که فیما بین هفتاد قبل از جریان جنین هفتاد بعد از جریان جنین است مستقر گردد زیرا که ممکن است که
خون طهر تا سه چهار ماه آنرا منقطع شود و درین هفتاد که هفتاد قبل از جریان جنین است مستقر شود و باردار گردد و جنین
حکمن است که بعد از قطع میض در هفتاد است آن که آن هفتاد قبل از جریان جنین و وقت زیادتی و کمالات که درین وسیله است
حاصل مستقر شود پس بسیار از این سبب زیادتی و کمالات حسابی واقع شود و از آن نوبت باین میرسد که
گاهی ایام حمل در مدتی هشتاد و گاهی در صد و نود و محسوب کرده شوند و برای رفع این خطا محضین طریقه دیگر بر اینست

فصل سی و سوم در بیان مدت حمل انسان

۱۰

جای شفا به افاده کاشی

مقرر کرده اند که هرگاه قندش بعد از چهارم از خانه بالا می رود در آن وقت حرکت طفل مادر را محسوس می شود پس روز اول حرکت جنین را از مادرش دریافتند قریب نصف مدت حمل قرار داده بر آن حساب طول را منطبق سازند یعنی ازین حساب حساب قبل قریب خواهد بود و از آن است که پیش از مدت حمل انسان از وجود و بقا و سکه تا دو صد و هشتاد و روز زیاد نمی باشد هم هرگاه روز مقاربت مرد با زن که در آن حمل مستقر شده یا در او از آن ابتدائی حمل قرار داده میشود و درین غالباً از وجود هشتاد و روز زیاد نمی شود و درین مدت وضع طایع میشود و تذکر فصل سی و چهارم در اعراض حوامل معالجات آنها از جمله اعراض که کجلی مارض میشود توجه وقتی است و آن ما دم که بمرتب اعتبار آن اندک تر از قبیل امور طبیعیه در وقت حمل و از امور عارضیه و طبیعی و اندک در وقت علاج آن میشوند که از آن هم نقای بدن حاصل میشود و اما هرگاه زیاد شود چنانکه مطلقاً آب و طعام در معدت قرار نگیرد یا مقدار هم همراهی دفع شود و بواسطی و این عفن گردد و بسبب اینکه از شدت گرگی و نرسیدن غذا بخون ایشان عفن و نرسیدن پیش و گاهی در معده ایشان در شدت هم پیوسته و در وقت علاج و در وقت میشود لیکن باید دانست که در علاج حوامل اکتفا بر دوائی واحد و تدبیر واحد نکنند بلکه تفنن را اختیار کنند زیرا که کجی ثابت شده است که چنانکه حالات و خواصش باوشکایت بائمی حوامل مختلف میباشد همچنین تنفاس از او و هم مختلف بود کسی را که هم دوا نافع است کسی را که هم ضرر و زیست که دوائی واحد برائمی دفع شکایت خاص بر یک نافع شود و لذا اینجا دویته که در پیشوند تجربه کرده هر که را در حق کسی نفع یا نبی استعمال آن را مثلاً کسی از دوائی تلخ مثل نقوع کلنیا یا شین قلع ظاهر میشود کسی از نوشیدن مطبخ چائمی گرم بر نهار متفجع میگردد و کسی از خوردن طعام حار با لفضل کسی از خوردن با لفضل کسی از خوردن قطعه بیض ازین شکایت نجات بسیار پس اگر این تدابیر سکه کار بر نیاید و نوبت با استعمال دوا رسد او به بلحاظ تفنن نوشانند مثلاً بسمت از هشت گرین تا ده گرین آب ساده جگر که روزانه سه چهار بار نوشانند و یکا کوانا چهارم گرین همراه آب ساده نوشانند اینها سقوف کلنیا و سووا کار نباس از پنج گرین تا ده گرین فوراً نهند و بعد گریب ایندروسیا یک یک بشد و ایلوٹ دو سه قطره آب ساده نوشانند اینها غریب گریا سوٹ دو قطره بیکر اکت چیشین آبنی خورند اینها آب ولاتی نوشانند مفید بود بسبب اینکه در آن کار باک میشد یعنی تیراب زغال است و بعد بیکر بسیار مجرب است صفته سائیکرک ایساینی تیراب لیمونی کاغذی آبی شیش گرین شربت نباتت یک آون و اولش آب ساده جگر که در بوتل نموده بر آن هم این دوا بنویسند تا غلطی واقع نشود بعد چهارم آبی کار تباس آبی و در سه اولش آب ساده جگر که در بوتل دیگر نهند و بر آن هم دوائی بنویسند من بعد از بوتل اول دوائی اول شکر بنوشند بعد فوراً از بوتل ثانی دوائی دیگر را نیم آونش بنوشند بعد مشاهده نمایند که چقدر کار باک میشد از امیرش من دوا در معده پیدا میشود و از آن فوراً فایده ظاهر میگردد و اگر با ما مجتنب است استعمال شراب نباشد شراب موم در شفا هم یک دوا و اولش نبوشد یا شراب براندی یک دوا در م باد و سه اولش آب ولاتی جگر که نوشانند و بعد از آن دوا در م باد

علاج در وقت حمل و از امور عارضیه و طبیعی و اندک در وقت علاج آن میشوند که از آن هم نقای بدن حاصل میشود و اما هرگاه زیاد شود چنانکه مطلقاً آب و طعام در معدت قرار نگیرد یا مقدار هم همراهی دفع شود و بواسطی و این عفن گردد و بسبب اینکه از شدت گرگی و نرسیدن غذا بخون ایشان عفن و نرسیدن پیش و گاهی در معده ایشان در شدت هم پیوسته و در وقت علاج و در وقت میشود لیکن باید دانست که در علاج حوامل اکتفا بر دوائی واحد و تدبیر واحد نکنند بلکه تفنن را اختیار کنند زیرا که کجی ثابت شده است که چنانکه حالات و خواصش باوشکایت بائمی حوامل مختلف میباشد همچنین تنفاس از او و هم مختلف بود کسی را که هم دوا نافع است کسی را که هم ضرر و زیست که دوائی واحد برائمی دفع شکایت خاص بر یک نافع شود و لذا اینجا دویته که در پیشوند تجربه کرده هر که را در حق کسی نفع یا نبی استعمال آن را مثلاً کسی از دوائی تلخ مثل نقوع کلنیا یا شین قلع ظاهر میشود کسی از نوشیدن مطبخ چائمی گرم بر نهار متفجع میگردد و کسی از خوردن طعام حار با لفضل کسی از خوردن با لفضل کسی از خوردن قطعه بیض ازین شکایت نجات بسیار پس اگر این تدابیر سکه کار بر نیاید و نوبت با استعمال دوا رسد او به بلحاظ تفنن نوشانند مثلاً بسمت از هشت گرین تا ده گرین آب ساده جگر که روزانه سه چهار بار نوشانند و یکا کوانا چهارم گرین همراه آب ساده نوشانند اینها سقوف کلنیا و سووا کار نباس از پنج گرین تا ده گرین فوراً نهند و بعد گریب ایندروسیا یک یک بشد و ایلوٹ دو سه قطره آب ساده نوشانند اینها غریب گریا سوٹ دو قطره بیکر اکت چیشین آبنی خورند اینها آب ولاتی نوشانند مفید بود بسبب اینکه در آن کار باک میشد یعنی تیراب زغال است و بعد بیکر بسیار مجرب است صفته سائیکرک ایساینی تیراب لیمونی کاغذی آبی شیش گرین شربت نباتت یک آون و اولش آب ساده جگر که در بوتل نموده بر آن هم این دوا بنویسند تا غلطی واقع نشود بعد چهارم آبی کار تباس آبی و در سه اولش آب ساده جگر که در بوتل دیگر نهند و بر آن هم دوائی بنویسند من بعد از بوتل اول دوائی اول شکر بنوشند بعد فوراً از بوتل ثانی دوائی دیگر را نیم آونش بنوشند بعد مشاهده نمایند که چقدر کار باک میشد از امیرش من دوا در معده پیدا میشود و از آن فوراً فایده ظاهر میگردد و اگر با ما مجتنب است استعمال شراب نباشد شراب موم در شفا هم یک دوا و اولش نبوشد یا شراب براندی یک دوا در م باد و سه اولش آب ولاتی جگر که نوشانند و بعد از آن دوا در م باد

علاج در وقت حمل و از امور عارضیه و طبیعی و اندک در وقت علاج آن میشوند که از آن هم نقای بدن حاصل میشود و اما هرگاه زیاد شود چنانکه مطلقاً آب و طعام در معدت قرار نگیرد یا مقدار هم همراهی دفع شود و بواسطی و این عفن گردد و بسبب اینکه از شدت گرگی و نرسیدن غذا بخون ایشان عفن و نرسیدن پیش و گاهی در معده ایشان در شدت هم پیوسته و در وقت علاج و در وقت میشود لیکن باید دانست که در علاج حوامل اکتفا بر دوائی واحد و تدبیر واحد نکنند بلکه تفنن را اختیار کنند زیرا که کجی ثابت شده است که چنانکه حالات و خواصش باوشکایت بائمی حوامل مختلف میباشد همچنین تنفاس از او و هم مختلف بود کسی را که هم دوا نافع است کسی را که هم ضرر و زیست که دوائی واحد برائمی دفع شکایت خاص بر یک نافع شود و لذا اینجا دویته که در پیشوند تجربه کرده هر که را در حق کسی نفع یا نبی استعمال آن را مثلاً کسی از دوائی تلخ مثل نقوع کلنیا یا شین قلع ظاهر میشود کسی از نوشیدن مطبخ چائمی گرم بر نهار متفجع میگردد و کسی از خوردن طعام حار با لفضل کسی از خوردن با لفضل کسی از خوردن قطعه بیض ازین شکایت نجات بسیار پس اگر این تدابیر سکه کار بر نیاید و نوبت با استعمال دوا رسد او به بلحاظ تفنن نوشانند مثلاً بسمت از هشت گرین تا ده گرین آب ساده جگر که روزانه سه چهار بار نوشانند و یکا کوانا چهارم گرین همراه آب ساده نوشانند اینها سقوف کلنیا و سووا کار نباس از پنج گرین تا ده گرین فوراً نهند و بعد گریب ایندروسیا یک یک بشد و ایلوٹ دو سه قطره آب ساده نوشانند اینها غریب گریا سوٹ دو قطره بیکر اکت چیشین آبنی خورند اینها آب ولاتی نوشانند مفید بود بسبب اینکه در آن کار باک میشد یعنی تیراب زغال است و بعد بیکر بسیار مجرب است صفته سائیکرک ایساینی تیراب لیمونی کاغذی آبی شیش گرین شربت نباتت یک آون و اولش آب ساده جگر که در بوتل نموده بر آن هم این دوا بنویسند تا غلطی واقع نشود بعد چهارم آبی کار تباس آبی و در سه اولش آب ساده جگر که در بوتل دیگر نهند و بر آن هم دوائی بنویسند من بعد از بوتل اول دوائی اول شکر بنوشند بعد فوراً از بوتل ثانی دوائی دیگر را نیم آونش بنوشند بعد مشاهده نمایند که چقدر کار باک میشد از امیرش من دوا در معده پیدا میشود و از آن فوراً فایده ظاهر میگردد و اگر با ما مجتنب است استعمال شراب نباشد شراب موم در شفا هم یک دوا و اولش نبوشد یا شراب براندی یک دوا در م باد و سه اولش آب ولاتی جگر که نوشانند و بعد از آن دوا در م باد

جماع غشائیه و طاهره در آن

تنها یا سینه چو کینه یونیا چو کله کله که نیم نیم گرام بوزند با هم آمیخته نبوشانند و اگر در سه سال سده هم بوزند درین وقت اول رخسار
بیدار بخر نبوشانند و بعد خراج سده و ادویه مانع سه سال نبوشانند و گفته که بعضی از امراض جنالی آنست که آینه بین بسیار شود
سایل گردد و اینجالت اکثر بعد شستن یک دو هفته بشروع حمل عارض میگردد و بعد گذشتن دو ماه بطرف میشود و گاهی
زیاده مانده سبب آنهم میزدی بود و علاجش آنست که آب تمهیدی یا آب صمغ عربی نبوشانند و بعضی از امراض جنالی آنست
که بول بدشواری پیدا این اذیت گاهی در اول حمل هم عارض میشود لیکن اکثر در آخر حمل میشود و سبب آنغماز شانه اما چون اول
حمل پیدا شود محتاج علاج نبود و خود نوع خواهد شد لیکن گاهی در آخر زمان حمل عارض شود البته شدید و موزی و لایق تندرک
میباشد و علاجش آنست که درین وقت اول حامل را امر فرمایند که نشسته بسوی قائم معنی شود باین نحو که مرفق و کتفین بر زمین
نماید سرین را بلند کند تا ثقل حمل بر نفس افتد و شانه از اغماز نجات یافته منتقم شود و بول را از خود دفع کند و اگر از زمین
هم بول نیاید پس بر زمین بنشیند که کوشسته پارچه پویل بطور کمر بند بر عانه بندد تا ثقل حمل بر پارچه آید و شانه از ثقل خالی شده
بول را دفع کند و اگر از زمین جدا بپرس بول جاری نشود پس باید دانست که از اغماز شنج در شانه پیدا شده و درین وقت بخود
کردن قلی ناطیر چاره نبود لیکن قاشا طیر نقره یا آهن مناسب نبوزد زیرا که گردن شانه درین وقت کمیاب باشد بلکه قاشا طیر صغری در
درین وقت بکمال آهنگی داخل کرده بول را از شانه بیرون آرند و اینها از جماع عارض جنالی و مهم است که در سابقین قدیمین گاهی
بر تمام جسم حامله پیشود و این را دو سبب میباشد اول اغماز عروق بسبب یاده شدن مقدار رحم از حمل درین وقت خون
از پایا بدشواری بسوی علی بدن میرود و در عروق حلین زیاد میماند و از ان غشائی عروق کمزور میشود پس آب در رحم زیاد
میریزاند و هم سبب پیداشدن البیون یوریا و مرض بر لث صاحب که در امراض کرده نوشته شده زیرا که درین وقت گوهر هم
بسبب اغماز کار خود را که پیدا کردن بول است کم میکند و سبب آن مرض مذکور پیدا میشود چون ازین سبب بود علائمش
آنست که بول حلین سنج رنگ علی بدو بر محل کرده قدری درد محسوس میشود و گاهی دوران سر چون زیاد گردد شنج حامل هم
مغل صرع از ان عارض میشود و سبب آنست که آنچه جوهر یوریا همیشه در حال صحت از راه بول خارج میشود درین وقت کمتر
دفع میگردد و در خون زیاد میماند پس بسبب ماندن آن در خون فساد خون پیدا میشود و از ان دوران سر و شنج حادث میشود
و درین قسم چنانکه درم بر سابقین قدیمین جنالی میباشد و تمام بدن مگر دو خاصه بر خساره باو برود و چشمان هم زیاد مملو
میشود و این وقت آنرا نیربان گلش نیز نمینمایند یعنی ماندن یوریا در خون تا مدت درین وقت هرگاه امتحان بول کنند باین نحو که آنرا
در شیشه نمانده برش گذارند از طنج سفیده بفضله بسیار از بول جدا میشود و گاهی چنان کثیر بود که منجم شده مثل غشامیرا بود در
سفیده بفضله در بول چندان زیاد میباشد که برای امتحان مجرب طنج کافی میشود و حاجت با داخل کردن نیر که با آب هم نیاید
در بول دیگر در میان البیون یوریا باو خالی آن در بول حاجت داعی میشود زیرا که سفیده بفضله کثیر است و چون بزرگ
خورده بین بول در بینه صورت مجاری صفا کرده در آن یافته میشود زیرا که میکوس میبندن مجاری صفا درین وقت همراه

شکلی که پیشتر گفته شد یک و در امهر آب مسوده نوشانند یا مار فیا چهارم همه گریز نوشانند لیکن بیرون ضرورت شدید این بود
 را بخوراند و از خارج آب صابون و آب فیون با هم آمیزد و در محل دروالمش ساتر یا لپش از پا و نواد دست کرده و محل دروالمش
 و اگر خوبانیدن این فیون یا مار فیا موافق مزاج نبود قدری مار فیا یا آب حل کرده بندید و از آن سوزنی از جانب خوشی بدن بجای
 میسار تحت جلد رساند و گاهی ازین وجاع بطور قوی لنگ میشود و چنان شدت میکند که بجز نوشانیدن کاهان یا شیرین
 از دست گریزی گریز نوشانیده شود چاره نبود و از آن سکون میشود و این حج با و در عارض میشود قوی که در جمله امراض حیا
 سیلان طمش است که در وقت حمل اقمه باید دانست که بعد از تمام حمل و بند شدن جنین بعد از چهارم گاهی قدری قدری خون
 می آید و از آن خون سقوط حمل پیدا میشود و اکثر سبب آن تقاربت و جماع میباشد و گاهی بسبب سیدان ضربه و سقوط و گاهی
 نوشیدن مسهل قوی تلخ و گاهی خوردن مقدار کثیر از کنیز مثل انیکه یا تیره یا بست گریز یکبار خورد و شود و گاهی از بالا بر
 و قوت بقوت و گاهی شدت کردن بخوبی که اثر غم جسم رسد و گاهی بر اثر شقی قوی گاهی بسبب سوزانک یا اگر اکثر سوزانک
 در وجه پیدا شود درین وقت از وجیده اذیت بر هم میرسد و گاهی از امراض و میشل حصیه می سرخ که در آن رنگ بدن سرخ میشود
 و همچنین این بر مرض که از آن زن حامله ضعیف و کمزور گردد و گاهی بسبب کیفیات نفسانی مثل خون و غیره هم این ضعیف
 و اصل سبب کمزوری هم بیاید خصوصاً کسی که مرض خشک بود یا درین مرض مبتلا میشود و العلامات اول درد
 رحم و کمزور ساقین یافته میشود چنانکه وقت وضع حمل میشود و این درد گاهی کل بدن گاهی کثیر می باشد لیکن با و در حادث میشود
 یعنی شدت و وقت در آن بود چنانکه در سرخ بود زیرا که در اینجا هم سبب تشنج میباشد من بعد آب سرخ قدری می آید بعد
 خون خالص جاری گردد پس اگر تا این رسیده خودت بشود یا از علاج محبتس گردد و ملقمه شود اگر از علاج هم نپزد شود و وقت
 سقوط حمل پیدا گردد درین وقت قبل سقوط درد قوی میشود و متواتر زیاد میگردد و درین وقت اذیت در بول و بر از پیدا
 میشود که حامله بار بار برای بول میورد و برای دفع برازی نشیند و بار بار حاجت بول و بر از میشود و خون کثیری آید
 آن حمل ساقط میگردد و گاهی چون برای بول کردن یا برای دفع برازی نشیند و در وقت معنی حمل ساقط میشود اما اگر او در وقت
 بود یعنی حمل کنیم با پدید و ما پدید در سخاله گاهی حمل از رحم خارج شده و در جیب می آید و در آن باقی ماند چون اذیت هم
 بر طرف میشود پس تشنج آن هم قوت میگردد و بسبب آن در و سیلان دم هم نپزد میشود لیکن آن دم هم قریب هم در جیب
 باقی میماند و بعد چندی متعفن میگردد و در طوبت متعفن بد رنگ که بایل بخاکستری و هم بایل بسرخ بود و از آن
 جاری میشود و گاهی سمیت این هم فاسد و خون حامل هم موش میشود و از آن تب پیدا گردد و بر جلد بدن و اغما
 سرخ پیدا میشود و گاهی بعد خارج شدن او و هم چیزی از متعلقاتش مثل غشا در رحم باقی ماند و بسبب آن هم متعفن
 شده بار بار متشنج میشود و از آن خون کثیر خارج میگردد و گاهی کثرت جریان این خون بجزی میرسد که حامل را خفقان
 و غشی پیدا میشود و گاهی بسبب کثرت جریان دم میمیرد و گاهی در بعضی زنان او و هم در وجیده بر دو خارج میشود